بحران حزب

و

وظائف ما

ی. استالین

www.iran-archive.com

مقدمه

نوشته ای که در ذیل از نظر رفقا میگذرد ، ترجمه ای است از مقاله استالین بنام " بحران حزب و وظائف ما " که در سال ۱۹۰۹ بهنگام تشتت و بحران در صفوف حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه " نگاشته شده است. مسائلی که در این مقاله مطرح شده و استالین جواب آنها را در مقابل کمونیستهای روس نهاده است ، امروزه مسئله روز جنبش کارگری ایران و پویندگان راه حزب طبقه کارگر میباشد . درک صحیح و پاسخ صحیح بدین مسئله اهمیت فوری و حیاتی برای امر خطیر احیاء حزب طبقه کارگر ایران و پیروزی انقلاب دارد .

رفقای کمیته مادر پراتیک روزمره خود در ایران ، اشکالات متعددی را مشاهده نموده ، در پی فرمول بندی ، تحلیل ، بیان علل و راههایی این مشکلات میبودند ، در مقاله پر ارزش رفیق استالین روشنائی و چراغ راهنمای خویش را بازیافتند . بهمین جهت و از جهت برخورد ار کردن کلیه رفقای سازمانی و سازمان خود از این گنجینه تئوریک ، دست به ترجمه و ارسال آن برای سازمان زده ایم ، با امید آنکه این اقدام همگی ما را یک قدم دیگر بسوی آرمان مقدس احیاء حزب طبقه کارگر ایران به پیش برد .

با سلامهای کمونیستی : کمیته احمد قاسمی

www.iran-archive.com

برکسی پوشیده نیست که حزب ما در بحران وخیمی بسر میبرد .
ترک کردن حزب توسط اعضای آن ، تقلیل وتضعیف سازمانها وفقدان پیوستگی آنها ، فقدان وحدت عمل حزب ، همه این حقایق نشان میدهد که حزب بیمار است و در بحرانی جدی بسر میبرد .

نخستین چیزی که بویژه حزب را از بای در میآورد اینست که سازمانهای پیش از توده های وسیع جدا هستند . زمانی بود که سازمانهای ما هزاران نفر عضو داشت ، وصدها هزار نفر را رهبری میکرد . در آن زمان حزب ریشه های محکمی در توده ها داشت . امروز وضع طور دیگری است . بجای هزاران نفر فقط در همانفرد ربهترین حالات ، صدها نفر در سازمانها عضو هستند . در مورد رهبری کردن صدها هزار نفر ، اصلاً حرفش را هم نباید زد . اینکه حزب ما از نفوذ ایدئولوژیک در توده ها برخوردار است ، توده ها او را می شناسند و با و احترام میگذارند ، یک حقیقت است . قبل از هر چیز ، وجه تمایز حزب" بعد از انقلاب از حزب" قبل از انقلاب" در همین است ، ولی همه نفوذ حزب نیز بالاخص در همین خلاصه میشود . حال آنکه ، نفوذ ایدئولوژیک ، بتنهائی بسیار ناکافی است . در واقع ، وسعت نفوذ ایدئولوژیک در برخورد با تنگی استحکام تشکیلاتی خورد میشود . منشاء دوری توده های وسیع از تشکیلات ما همین است . کافی است پتروزبورگ را مثال بزنیم که در آن ، در سال ۱۹۰۷ در حدود ۸۰۰۰ نفر عضو بودند ،

حال آنکه امروز بزحمت میتوان ۳۰۰ یا ۴۰۰ نفر دور هم گرد آورد ، تا عمق وخامت بحران بفوریت درک شود . ما دیگر از مسکو ، اورال ، لهستان ، حوزه دُونتز وغیره ، که در همان وضع بسر میبرند ، حرفی نمیزنیم .

ولی هنوز تمام نشد . حزب تنها از دور بودن از توده ها رنج نمی‌برد ، بلکه اینکه سازمانهایش را هیچ چیز بیکدیگر مربوط نمیسازد و زندگیشان ، زندگی یک حزب واحد نیست و از یکدیگر جدا هستند نیز ، حزب را آزار می‌دهد . پترزبورگ نمیداند که در قفقاز چه میگذرد و قفقاز نمیداند که در اورال چه میکنند وغیره ؛ هر گوشه ای با زندگی مخصوص بخودش زیست میکند . بگفته صریح ، در واقع ، آن حزب واحد ، سرشار از یک زندگی مشترک که همه ما در سالهای ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۷ ، با افتخار از آن صحبت میکردیم ، دیگر وجود ندارد . همه ما ، بدترین نوع خرده کاری را تحمل میکنیم .

ارگانهای موجود در خارج ، "پرولتاری" و "کولوس" از یک طرف و "سوسیال دموکرات" از طرف دیگر ، سازمانهای پراکنده در سراسر روسیه را به یکدیگر مربوط نمیسازد و نمیتواند مربوط سازد ؛ آنها نمیتوانند باین سازمانها زندگی حزب واحد ببخشند . حتی تصور اینکه ارگانهائی که در خارجه ، دور از واقعیت روسیه چاپ میشوند ، بتوانند کارهای حزب را که از مدتها پیش مرحله محفل ها را پشت سر گذاشته است ، بصورت یک کل هماهنگ سازند ، عجیب خواهد بود . اینکه بین سازمانهای جدا از هم ، نقاط مشترک بسیاری وجود دارد که آنها را در عرصه ایدئولوژیک بهم مربوط میسازد ، یک واقعیت است : آنها برنامه یکسانی دارند که در مقابل

انتقاد انقلاب مقاومت کرد ، اصول عملی مشترکی که بوسیله انقلاب تائید شده وسنت های انقلابی افتخارآمیزی دارند . این بدرستی ، دو بین تفاوت مهم بین حزب " بعد ازانقلاب " وحزب " قبل ازانقلاب " است ولی این هنوزکافی نیست . واقعیت اینست که ، وحدت ایدئولوژیک سازمانهای حزبی هنوزنمیتواند ازقطعه قطعه شدن تشکیلاتی حزب و ـ فقدان ارتباط بین این سازمانها جلوگیری کند . کافی است اشاره کنیم که حتی کارساده خبردهی ازراه مکاتبه نیزدرحزب بسطح حد اقل رضایت ـ بخشی ارتقاءنیافته است . مادیگرازیوستگی واقعی حزب ، بصورت یک ارگانیسم واحد صحبت نمیکنیم . بدین ترتیب ۱ـ فقدان ارتباط حزب باتوده های وسیع و ۲ـ فقدان ارتباط سازمانهایش بایکدیگر ، اینگونه است جوهربحرانی که حزب درآن بسرمیبرد .

درک این نکته آسان است که علت همه اینها ، بحران خود انقلاب است ، پیروزی موقتی ضد انقلاب ، آرامش بعد ازفعالیت وبالاخره ، ازدست دادن تمام نیمه آزادیهائی است که حزب در دوره ۱۹۰۰ و ۱۹۰۶ از آن استفاده میکرد . هنگامیکه انقلاب پیشرفت میکرد ، هنگامیکه آزادی موجود بود ، حزب پیشرفت میکرد ، گسترش مییافت وتقویت میشد . انقلاب عقب نشینی کرد ، آزادیها ازبین رفت ، حزب روبه ضعف نهاد . روشن ـ فکران وازبس آنها متزلزل ترین کارگران ، شروع به فرار ازحزب کردند . فرار روشنفکران بالاخص ، همراه بارشد حزب شدت یافت ؛ بویژه بارشد کارگران بیشروکه باخواستهای پیچیده ، خود ازنارونه معنوی ناچیز

"روشنفکران ۱۹۰۵" پیشی گرفتند .

مسلماً ، ازاینجا این نتیجه عاید نمیشود که ناظهور آزادیهای آینده ، همانطورکه بعضی ها بغلط فکرمیکنند ، حزب باید در بحران زیست کند . زیرا ، ظهور آزادیها ، در درجه اول ، خود بسیار باین بستگی دارد که آیا حزب خواهد توانست سالم ونوسازی شده ، از بحران خارج شود ؟ آزادی ها از آسمان فرونمی افتند ؛ آنها از جمله بپاری یک حزب کارگری بسیار متشکل بدست می آیند . در درجه دوم ، قوانین مبارزه طبقاتی که برهمگان آشناست ، به ما می آموزد که تشکیلات بی وقفه تقویت شده ، بورژوازی باید ضرورتاً ، تشکیلات مربوطه پرولتاریائی رابدنبال خود بکشد . اما همه کس میداند که نوسازی مقدم حزب ما ، بمثابه تنها حزب کارگری ، شرط ضروری رشد تشکیلات پرولتاریائی ما ، بمثابه طبقه است .

در نتیجه ، بهبودی حزب ، قبل ازظهور آزادیها ورهائی آن از بحران نه تنها ممکن است بلکه اجتناب ناپذیر نیز هست .

همه مسئله عبارتست از یافتن وسائل این بهبودی و یافتن راههائی که حزب ازآنها ۱ــ باتوده ها پیوند یافته و ۲ــ سازمانهای جدا از یکدیگر را در یک سازمان واحد متحد خواهد کرد .

پس حزب ما چگونه میتواند ازبحران خارج شود وبرای آن چه باید کرد

بعضی ها بما میگویند که باید تا آنجا که ممکن است حزب را قانونی کرده و آنرا در گروه قانونی دموکرات آورد - ولی، چگونه میتوان حزب را تا حد ممکن قانونی کرد، در حالی که بی ضررترین موسسات قانونی نظیر جوامع فرهنگی وغیره، هدف پیگردهای خشن قرار میگیرند؟ آیا میتوان این کار را با صرف نظر کردن از خواستهای انقلابی انجام داد؟ ولی این کار بمعنی دفن کردن حزب است نه نوسازی آن! بعلاوه چگونه گروه دموکرات میتواند حزب را با توده ها پیوند دهد وقتی که خود نه تنها از توده ها بلکه از سازمانهای حزبی نیز بریده است.

روشن است که حل مسئله باین طریق، مغشوش کردن بیشتر آنست و برای حزب، خروج از بحران را دشوارتر کردن است.

بعضی دیگر میگویند باید هرچه بیشتر از مسئولیت های حزبی را به خود کارگران منتقل کرده و بدین ترتیب حزب را از عناصر روشنفکری ثبات خلاص کرد. مسلم است که خلاصی حزب از میهمانان بی مصرف و تمرکز مسئولیتها در دست خود کارگران، بمقدار زیادی در نوسازی حزب موثر است. ولی بهمان اندازه روشن است که "انتقال ساده مسئولیت" در نظم قدیمی سازمان، با روشهای قدیمی کار حزبی، با "رهبری" در خارج، نخواهد توانست حزب را به توده ها پیوند داده و آنرا بصورت یک کل واحد جوشید هد.

مسلم است که با نیمچه اقدامات، هیچ عمل جدی انجام نخواهد گرفت؛ برای معالجه ریشه ای حزب بیمار باید علاج ریشه ای یافت.

قبل ازهرچیز ، حزب ازتوده وبودن ازتوده ها رنج میبرد ؛ باید بهرقیمتی که شده ، آنرا باتوده ها پیوند داد . ولی ، در شرایط امروزی ما این کار ، قبل ازهرچیزواصولاً جزباحرکت ازمسائلی که توده های وسیع رابطرزویژه ای به جنبش درمیآورد ، امکان پذیرنیست . بعنوان مثال ، فقیرشدن توده ها وتهاجم سرمایه راد رنظربگیریم . تعطیل عظیم کارخانه ها مانند گرد بادی برسرکارگران فرود آمد ، کاهش تولید ، اخراجهای جابرانه ، کاهش دستمزدها ، طولانی ترکردن روزکار وبطورعمومی ، تهاجم سرمایه تاکنون ادامه دارد . تجسم رنجها وفشارروحی که این چیزها درکارگران ایجاد میکند ، تعداد "سوءتفاهم ها" وکشمکشهائی که بین کارگران و اربابان پدید آرمیشود ، توده مسائل هیجان انگیزی که درباره این مطالب درمغزکارگران مطرح میشود ، تصوری است دشوار . تشکیلات ما ، پایه ای عمل سیاسی عمومی خود ، باید بطورخستگی ناپذیر ، درتمام این کشمکش های کوچك دخالت کند وآنها رابه مبارزه بزرگ طبقاتی پیوند دهد ؛ باید درعین حمایت ازاعتراضات ومطالبات روزانه توده ها ، بوسیله واقعیتهای زنده ، اصول بزرگ حزب ما رابه نمایش بگذارد . باید برای همه کس واضح شود که تنها دراین زمینه است که میتوان توده های "جان به لب رسیده" رابحرکت درآورد ، وتنها دراین زمینه است که میتوان آنها را ازاین نقطه سکون نفرین شده "جابجا" کرد . اما ، جابجاکردن" آنها ازاین نقطه سکون ، درست بمعنی جمع کردن آنها بدور تشکیلات ماست .

کمیته های حزبی درکارگاهها وکارخانه ها ، اینست آن ارگانهای

حزب که میتوانند چنین کاری را با موفقیت هرچه بیشتر در توده ها توسعه
دهند . کارگران پیشرو وارد کمیته ها خواهند شد ؛ آنها انسانهای زنده ای
هستند که قادرند توده های اطراف خود را گرد اگرد حزب جمع کنند . تنها
چیزی که برای اینکار لازم است عبارت از اینست که کمیته های کارگاهها
و کارخانه ها ، بطور خستگی ناپذیر در تمام واقعیت های مبارزه کارگران
مداخله کنند ، از منافع روزمره آنها دفاع کنند و آنها را به منافع حیاتی
طبقه پرولتاریا پیوند دهند . کمیته های کارگاهها و کارخانه ها را در های
اساسی حزب قرار دهیم ؛ اینست وظیفه ما .

سپس ، در همان جهت نزدیک شدن به توده ها ، لازم است
ارگانهای بالای حزب طوری بنا شوند که نه تنها از منافع سیاسی بلکه
از منافع اقتصادی توده ها نیز دفاع کنند .

ضروری است که هیچ شاخه ای از تولید ، در هر درجه ای از
اهمیت که باشد ، از توجه سازمان دور نشود . و برای اینکار لازم است
که همراه با برقراری ساختمان تشکیلاتی ، اصل سرزمینی را با اصل صنعتی
تکمیل کنیم ، یعنی ، بعنوان مثال ، کمیته های کارگاهها و کارخانه های
هر شاخه از تولید بصورت یک بخش فرعی در هر صنعت جمع شوند ، این
بخشهای فرعی در یک سرزمین ، در یک بخش با یکدیگر متحد میشوند و غیره .
اگر محدوده بخشهای فرعی بیش از اندازه توسعه یابد ، ضرری ندارد ،
برعکس سازمان پایه های محکمتر و ثابت تری بدست خواهد آورد و به
توده ها نزدیکتر پیوند خواهد خورد .

برای غلبه بربحران ، ترکیب سازمانهای حزب اهمیت بزرگتری دارد . لازم است که مجربترین وبانفوذ ترین کارگران پیشرو ، در همه سازمانهای محلی جای گیرند ، وفعالیت سازمان در دستهای محکم آنها متمرکز شود ؛ آنها ـ ودقیقاً ـ آنها باشند که مهمترین پستها را در سازمان اشغال میکنند ؛ ازآنهائی که بوظائف عملی وتشکیلاتی حزب مربوط میشوند تاآنهائی که بانتشارات حزب مربوط هستند . اینکه کارگرانی که مسئولیت های مهمی بعهده دارند ، باندازه کافی باتجربه وآماده نباشند ویاحتی اگر در آغاز کار اشتباه کنند ، بد بختی بزرگی نخواهد بود : تجربه ومشاوره رفقای مجربتر افق آنها را گسترش خواهد داد وبالاخره ازآنها نویسندگان سیاسی ورهبران واقعی جنبش خواهد ساخت . نباید فراموش کرد که "ببل"[1] ها ازآسمان نمی افتند ؛ آنها فقط درجریان کار ، درعمل ساخته میشوند ؛ درحالی که امروزبیش ازهروقت ، جنبش ما به ببل های روسی ، به رهبران مجرب ومحکمی که ازمحیطهای کارگری برخاسته اند احتیاج دارد .

بهمین دلیل است که درزمینه سازمانی ، شعارما باید عبارت باشد از : "درتمام میدانهای فعالیت حزب ، جارا به کارگران پیشاهنگ واگذارکنید" ، "میدان را برای آنها آزاد بگذارید" .

روشن است که علاوه برابتکار وتمایل رهبری کردن ، کارگران

۱ـ ازرهبران برجسته کارگر جنبش بروا- ری آلمان .(۱۸٤۰ـ۱۹۳۱)

پیشاهنگ به معلومات جدی نیزاحتیاج دارند . درحالی که تعداد کارگران بامعلومات ماکم است . ودرست درهمین جاست که کمك روشنفکران باتجربه وفعال بکارمیآید . لازم وحیاتی است که محفل های عالی بوجود بیآوریم و "کنفرانس" هائی برای کارگران پیشاهنگ ، حداقل یکی درهربخش، برپاکنیم وبطورمنظم ، تئوری وتجربه مارکسیسم را "دوره کنیم" : همه اینها بمقیاس وسیعی کمبود های کارگران پیشاهنگ راجبران کرده وازآنها کنفرانس دهندگان آینده ورهبران ایدئولوژیك بوجود خواهد آورد . در همان زمان کارگران پیشاهنگ باید درکارخانه ها وکارگاههای خود هرچه بیشترسخنرانیهائی ترتیب دهند ، "عمیقا" تمرین کنند" ، بدون آنکه ازترس "تیغ زدن" درمقابل شنوندگان متوقف شوند . باید یك بارسرای همیشه تواضع بیش ازحد ووحشت ازشنوندگان رابدوراندا خت : باید خود رابجسارت واعتماد بنیروی خود مسلح نمود ؛ ارتکاب اشتباه درآغاز کاربد بختی بزرگی نخواهد بود ، یکی دوبارسکدری میروی سپس ، بالاخره "مثل مسیح که برآب میرفت" ، تنها راه رفتن عادت میکردد .

دریك کلام ۱ــ تبلیغات شدید برپایه احتیاجات روزمره که به احتیاجات عمومی طبقاتی پرولتاریا پیوند زده خواهد شد ؛ ۲ــ تشکیلات وتقویت کمیته های کارگاه وکارخانه بمثابه نقاط اتکاء اساسی حزب درهربخش ؛ ۳ــ "انتقال" مهمترین مسئولیتهای حزبی بدست کارگران پیشاهنگ ؛ ۴ــ سازمان دادن "کنفرانسها" ی کارگران پیشاهنگ؛ اینها هستند آن راههائی که بیاری آنها سازمانهای ماخواهند توانست

توده های وسیع را بدورخود گرد آورند .

نمیتوان از خاطر برد که زندگی خود راه را برای غلبه بر بحران حزب نشان میدهد . ناحیه مرکزی واورال مدتهاست که به روشنفکران احتیاج ندارند ؛ این خود کارگران هستند که کادرهای سازمان را رهبری میکنند . در سورموو ، در لوگانسك (حوزه دونتز) ، در نیکلایف ، کارگران در ۱۹۰۸ تراکت چاپ میکردند ، در نیکلایف ، علاوه بر تراکت یك روزنامه غیرقانونی نیز منتشر میکردند . ودر باکو سازمان ، در تمام آن چیزهائی که بمبارزه کارگران مربوط میشود دائماً مداخله مینمود و به مداخله خود ادامه نیز میدهد . سازمان تقریباً هیچ کشمکشی را بین کارگران و صاحبان صنایع نفت رها نمیکرد و نمیگذاشت ؛ واضح است که بموازات آن تبلیغات سیاسی عمومی نیز انجام گرفته و میگیرد . بالاخره اینست توضیح آنکه چگونه سازمان باکو ، ارتباط خود را تاکنون با توده ها حفظ کرده است .

اینست آن چیزهائی که بوسائل پیوند حزب با توده های وسیع کارگران مربوط میشوند .

ولی حزب تنها از فقدان پیوند با توده ها رنج نمیبرد ، بلکه از فقدان ارتباط سازمانهایش با یکدیگر نیز رنج میبرد .

باین مسئله آخر بپردازیم .

بین سازمانهای محلی راکه از یکدیگر جدا هستند چگونه باید باهم

پیوند داد؟ چگونه آنها را بصورت یک حزب واحد و هماهنگ، زنده از یک زندگی، گرد هم آریم.

میتوان فکر کرد که کنفرانس‌های عمومی حزب که گاهگاهی تشکیل میشوند مسئله را حل کرده و تشکیلات وحدت خواهند بخشید، یا که "پرولتاری"، "گولوس" و "سوسیال دموکرات" که در خارج منتشر میشوند بالاخره حزب را گرد هم آورده و متحد میکنند. مسلم است که این یا آن وسیله ها اهمیت قابل ملاحظه ای برای پیوند دادن سازمانها دارند. لااقل تاکنون کنفرانسها و ارگانهائی که در خارجه منتشر میشوند، تنها وسائل وحدت دادن به سازمانهای پراکنده بودند. ولی، اولاً کنفرانسهائی که بندرت نیز تشکیل میشوند، نمیتوانند سازمانها را جزبرای مدتی پیوند دهند و از این جهت، این پیوند، ضعیف‌تر از آنچه که عموماً لازم است خواهد بود: در فاصله کنفرانسها، پیوندها قطع میشوند و در نتیجه دنیای خرده کاری مانند گذشته باقی میماند. ثانیاً درباره ارگانهائی که در خارج منتشر میشوند، بی آنکه از این واقعیت که آنها بتعداد بسیار محدودی وارد روسیه میشوند گفتگو کنیم، این ارگانها طبیعتاً نسبت بزندگی حزب در روسیه دیرتا خیرند، برایشان امکان ندارد بموقع مسائلی را مطرح کرده و بررسی کنند که کارگران را به تکان وامیدارد و بهمین علت، آنها نمیتوانند سازمانهای محلی ما را از طریق پیوندهای محکم بصورت یک کل متحد سازند. واقعیت ها شهادت میدهند که از گرد آمدن تا کنون، حزب توانست

د وکنفرانس[1] تشکیل د هد ود هها شماره روزنامه د رخارجه منتشرسازد .

معهذ امسئله پیوند سازمانهای حزب مابصورت یك حزب واقعی ، مسئله گذشتن ازبحران بزحمت پیشرفت کرده است .

د رنتیجه ، کنفرانسها وارگانهای منتشره د رخارج ، هرچند برای وحد ت حزب د ارای اهمیت بسیاری هستند ، ولی برای فائق شد ن بر بحران ، برای متحد کرد ن محکم سازمانهای محلی ، ناکافی هستند .

مسلماً بیك اقد ام ریشه ای نیازاست .

این اقد ام چیزد یگری جزتاسیس یك رو زنامه برای سراسرروسیه نمیتواند باشد ، روزنامه ای که د رمرکزکارحزب قرارگیرد ود رروسیه چاپ شود .

سازمانهای براکنده روسیه راجزباکارمشترك حزب نمیتوان متحد کرد . ولی ، جزباهماهنگ کرد ن تجربه سازمانهای محلی د ریك مرکز واحد که ازآنجا ، بنوبه خود تجربه تعمیم یافته حزب برتمامی تشکیلات محلی برتوافشان خواهد شد ، کارمشترك غیرممکن است . این د رست یك روزنامه سرا سری برای تمام روسیه است که میتواند این مرکزرا تشکیل د هد ، مرکزی که کارحزب رارهبری کند ، آنرا هماهنگ کرد ، ود ان جهت مید هد . ولی

۱ــ د رروزهای ۲۱ــ۲۳ ژوئیه ۱۹۰۷ سومین کنفرانس حزب کارگری سوسیال د موکرات روسیه (" د ومین کنفرانس روسیه ") ود رروزهای ۵ ــ ۱۲ نوا مبر ۱۹۰۷ چهارمین کنفرانس حزب کارگری سوسیال د موکرات روسیه (" سومین کنفرانس روسیه ") برگزارشد .

برای آنکه این روزنامه بتواند اینکار را واقعاً رهبری کند لازم است که سازمانهای محلی دائماً درخواستها، بیانات، نامه ها، مکاتبات، شکایات، اعتراضات، برنامه های کار، مسائلی که از نزدیک مورد توجه توده هاست، وغیره ... را بطرف او سرازیر کنند؛ لازم است که بین روزنامه ونقاط مختلف، نزدیکترین ارتباطات ومستحکمترین پیوند ها برقرار باشد تا روزنامه که بدین طریق مواد کافی در اختیار خواهد داشت، بتواند بموقع متوجه مسائل ضروری شده، آنها را بررسی وروشن کند ورهنمود ها وشعارهای ضروری را از این مواد استخراج کرده آنها را در اختیار مجموعه حزب وتمامی تشکیلاتش قرار دهد.

در صورت فقدان این شرایط، هیچگونه رهبری در کار حزب وجود نخواهد داشت؛ ودر صورت فقدان رهبری در کار حزب، هیچگونه تجمع محکمی از سازمانها بصورت یک مجموعه واحد وجود نخواهد داشت.

باین دلایل است که ما بلزوم یک روزنامه، دقیقاً برای تمام روسیه (ونه اینکه در خارجه چاپ شود) ودقیقاً یک روزنامه رهبر (ونه تنها محبوب عامه) تأکید میکنیم.

گفتن این نکته بی فایده است که تنها مرجع قادر به در دست گرفتن تشکیلات ورهبری چنین روزنامه ای، کمیته مرکزی حزب است. وظیفه رهبری کردن حزب، از تکالیف کمیته مرکزی است. ولی این وظیفه در حال حاضر بد انجام میگیرد؛ نتیجه آن انزوای تقریباً کامل سازمانهای محلی است. حال آنکه روزنامه ای که برای سراسر روسیه خوب سازمان یافته باشد، در دست کمیته مرکزی، میتواند موثرترین وسیله برای تجمع

واقعی حزب ورهبری آن باشد . حتی بیشتر ، ماتاکید میکنیم که برای ـ کمیته مرکزی این تنها وسیله ای است که میتواند باآن ازمرکزمجازی فعلـــی بصورت مرکزواقعی مجموعه حزب ، بامتحد کردن واقعی حزب وهماهنـــگ کردن فعالیتهایش تبدیل شود . باد رنظرگرفتن این موضوع ، سازمان دادن واداره یك روزنامه برای سراسرروسیه ، وظیفه فوری کمیته مرکزی راتشکیل میدهد .

بدین ترتیب ، یك روزنامه برای سراسرروسیه بمثابه ارگان وحـــدت دهنده ، وجوش دهنده حزب بدورکمیته مرکزی ، اینست وظیفه ، این است راه غالب شدن برهرانی که حزب درآن بسرمیبرد .

خلاصه کنیم . بحران انقلاب ، بحرانی در درون حزب بوجود آورد ، سازمانهایش پیوند های محکم خود راباتوده ، هاازدست داد وحزب بـــه سازمانهای منفرد قطعه قطعه شد .

ضروری است که سازمانهای خود راباتوده های وسیع پیونـــد دهیم : وظیفه محلی اینگونه است .

ضروری است که سازمانهای خود رابایك یکروگرد اگرد کمیته مرکزی حزب پیوند دهیم : وظیفه مرکزی اینگونه است .

برای انجام وظیفه محلی ، ضروری است که بابپای تبلیغات ـ سیاسی عمومی ، بربایه احتیاجات مبرم روزانه به آژیتاسیون (تبلیغـــات

تهیجی) اقتصادی برداخت ، دائماً در مبارزه کارگران دخالت کـــرد ، کمیته های حزبی کارگاهها وکارخانه ها رابوجود آورده وتقویت کـــرد ، بزرگترین تعداد ممکن ازمسئولیتهای حزبی رادردست کارگران پیشرو متمرکز نمود ، " کنفرانسهائی " برای کارگران پیشرو بمنظور ساختن رهبران کارگری محکم ومسلح به معلومات ترتیب داد

برای انجام وظیفه مرکزی ، یك روزنامه برای سراسرروسیه لازم است که سازمانهای محلی رابه کمیته مرکزی حزب پیوند داده ، وآنهـــا را بصورت یك کل واحد متحد سازد .

تنها باانجام این وظایف است که حزب میتواند سالم ونوسازی شده ، ازبحران خارج شود ، تنها باداشتن این شرایط است که حزب خواهد ـ توانست ازعهده نقش برمسئولیت پیشآهنگی که درشأن پرولتاریای قهرمان روسیه باشد برآید .

اینها راهنمائی برای غلبه بربحران حزب هستند .

گفتن این امر بیفایده است که حزب ، هرچه ازامکانات قانونـــی که دراختیارش قرارمیگیرد بیشتراستفاده کند ، ازتریبون دوماوسندیکاهای کارگری گرفته تاکوپراتیوها وصندوقهای کمك برای مخارج کنفرانس ، غلبه بربحران سریعتر خواهد شد ، درنوسازی وعلاج حزب کارگری سوسیال ـ دموکرات روسیه تسریع خواهد شد .